

نگاهی به تکرارهای واژگانی قرآن از منظر زبانشناسی نقشی - سازگانی و دشواری

ترجمه این گونه عناصر

محمد غضنفری

(دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد)

چکیده

پدیده تکرار در عرصه زبان در سطح جمله، گروه و نیز واژه، بروز و نمود پیدا می کند. این مقاله، از دیدگاه ادبی، گفتمانی، مطالعات ترجمه و زبانشناسی نقشی - سازگانی هالییدی (Halliday) تکرار را به اختصار بررسی کرده، سپس به تکرار در متون مقدس و به ویژه در گفتمان قرآن پرداخته و اهداف بلاغی، معنایی و زیبایی شناختی این گونه عناصر را در متن مورد بحث قرار داده است. نمونه‌ای از تکرارهای واژگانی قرآن در سوره "علق" مورد بررسی قرار گرفته و ترجمه‌هایی که از این نمونه در دو متن فارسی و دو متن انگلیسی به دست داده شده، مورد ارزیابی قرار گرفته است. نگارنده، سپس، به دشواری کار ترجمه متون مقدس، به طور کلی، و مشکلات برگردان متن قرآن، و به خصوص عناصر تکراری آن، پرداخته است. حاصل بحث به چند نکته ختم می شود: نخست، با عنایت به خاستگاه متافیزیکی و فرابشری متون مقدس، ترجمه این متون از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است؛ دوم، به نظر می رسد رویکرد "زبان مقصد مدار" در ترجمه، که اصالت را به متن و فرهنگ مقصد می دهد، در برگردان این دسته از متن‌ها کار آیی ندارد؛ سوم، بر این اساس، شاید گزینه مناسب تری که در دسترس مترجمان این گونه متن‌ها قرار دارد رویکرد "زبان مبدأ مدار" در ترجمه - که نقطه مقابل رویکرد پیشین است و اصالت را به زبان و فرهنگ مبدأ می دهد - باشد.

کلیدواژه‌ها: تکرار، برگردان متون مقدس، گفتمان قرآنی، ترجمه قرآن، زبانشناسی نقشی - سازگانی.

۱- در آمد

"تکرار" در کلام پدیده‌ای متداول است. در عرصه زبان نوشتاری، تکرار ممکن است در سطح جمله (یعنی، تکرار یک جمله کامل)، جمله وار (clause)، گروه (عبارت) و واژگان پدیدار شود. باری، در خصوص پدیده تکرار می توان چندین پرسش را مطرح ساخت: چرا اصلا تکرار در زبان اتفاق می افتد؟ چه نیازی به تکرار وجود دارد؟ آیا زبان بدون تکرار ممکن نیست؟ آیا می توان برای تکرارهای زبانی هدفی قایل شد؟ به سخن دیگر، آیا تکرار در زبان نوشتاری پدیده ای هدفمند و مبتنی بر انگیزه است؟ گرچه این مقاله مدعی پاسخ گویی به همه این پرسش ها نیست، با وجود این، نگارنده در حد وسع دانسته های اندک خود خواهد کوشید درباره هدف های بلاغی/معنایی تکرارهای کلامی، نظر خوانندگان گرامی را دست کم به دیدگاه های بعضی از دانشوران عرصه های ادبی، زبان شناختی، گفتمانی و ترجمه شناسی جلب نماید.

منتقدان و صاحب نظران عرصه ادبیات و بلاغت بر این نکته توافق دارند که تکرار در متون نوشتاری ادبی، چه در شعر و چه در نثر، یکی از جنبه های بلاغی متن محسوب می شود. نویسنده/شاعر با مکرر ساختن واژه، عبارت یا جمله وار ای خاص می کوشد آن را در ذهن خوانندگان برجسته سازد و مورد تأکید قرار دهد (برای نمونه، بنگرید به هلمن و هارمون Holman & Harmon، ۱۹۸۶). شفیع کدکنی به نقل از امین الخولی (بی تا)، نویسنده مصری، یاد آور می شود که: "تکرار از قویترین عوامل تأثیر است و بهترین وسیله ای است که عقیده یا فکری را به کسی القاء کند" (۱۳۸۹، ص ۹۹). پورنامداریان، در نقد شعر احمد شاملو، تکرار را "نشان دهنده تکیه و تأکید و یا توجه و علاقه شاعر بر موضوع و معنی مکرر" می داند (۱۳۸۱، ص ۳۷۸) و معتقد است که "تکرار ... جدا از جنبه های بلاغی، از جمله وسایل ایجاد آهنگ و موسیقی نیز هست" (ص ۳۸۳). همو در جای دیگری می افزاید: "تکرار گاهی نیز برای رفع شک و تردید و حیرت خواننده است به علت طرح معنایی که غیر عادی می نماید" (ص ۳۸۰).

۲- تکرار در ادبیات فارسی

تکرار در ادبیات کلاسیک فارسی از دیرباز و از نخستین طلعه‌های شعر پارسی رایج بوده است. شمس قیس رازی در *المعجم فی معاییر اشعار العجم* (تألیف اوایل سده هفتم هجری) درباره تکرارهای متکلف در اشعار عسجدی (از شعرای دربار محمود غزنوی، اواخر سده چهارم و نیمه نخست سده پنجم هجری قمری) سخن گفته و دو بیت زیر را نمونه آورده است (به نقل از علوی مقدم، ۱۳۶۳، ص ۳۴):

باران قطره قطره همی بارم ابروار هرروز خیره خیره ازین چشم سیل بار
زان قطره قطره، قطره باران شده خجل زان خیره خیره، خیره دل و جان من فگار

جلال الدین همایی (۱۳۶۱، ص ۲۱) شعر زیر را از سنایی نقل کرده، گرچه تکرار در آن را مخمل فصاحت دانسته است:

مسلمانان مسلمانان، مسلمانی مسلمانی وزین آیین بی دینان پشیمانی پشیمانی
شفیعی کدکنی (۱۳۸۹) پدیده تکرار را فراتر از زبان می‌نگرد. به عقیده او تکرار در همه آثار هستی، به ویژه در موسیقی، و در همه عرصه‌های حیات انسانی جاری و متجلی است. از دیدگاه این شاعر و منتقد ادبی معاصر، درخشش و دلنشینی شعر مولانا جلال الدین محمد بلخی (۶۰۴-۶۷۲ هجری قمری) نیز مرهون آشنایی وی با نظام موسیقایی هستی است، که خود بر مدار تنوع و تکرار استوار است:

بنیاد جهان و حیات انسان، همواره بر «تنوع» و «تکرار» است؛ از تپش قلب و ضربان نبض تا شدایند روز و شب و توالی فصول، و در نسبت خاصی از این تنوع و تکرارهاست که موسیقی مفهوم خویش را باز می‌یابد. ... جلال الدین، چنگ و چغانه شعر خویش را در مقامی این چنین ساز کرده و با این چنین نوایی است که می‌سراید (ص ۳۹۰).

تکرار در غزل‌های مولانا بسیار چشمگیر است و در حقیقت از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر اشعار اوست، چنانکه همین ویژگی شعر او را در میان شاعران پارسی‌گوی از همگان ممتاز می‌سازد. به سخن سبزه‌علیپور (۱۳۸۸):

جان مایه و جوهره بسیاری از غزل‌های مولانا تکرار است و اقسام تکرار در غزلیات شمس یا دیوان کبیر قابل توجه و بررسی است. ... آنچه غزل مولوی را غزل کرده (همانند موسیقی) تکرار پر معنای عبارات است و شاید هیچ اثری به اندازه غزلیات شمس از سر بلاغی تکرار استفاده نکرده است (ص ۹۸).

از منظر تکرار، نمونه‌های بسیاری از غزل‌های مولانا را می‌توان شاهد و مثال آورد:

بی همگان بسر شود، بی تو بسر نمی‌شود
 داغ تو دارد این دلم، جای دگر نمی‌شود
 دیده عقل مست تو، چرخه چرخ پست تو
 گوش طرب به دست تو، بی تو بسر نمی‌شود ...

(مولانا، ۱۳۶۳، صص ۱۱۲-۱۱۳)

یا در غزل زیر، که "بر خلاف سنت معهود در مورد ردیف در شعر فارسی، مولانا این تکرارهای مری و ترجیع‌ها را گاه در مطلع غزل به گونه‌ای دیگر می‌آورد و سپس در طول غزل به گونه‌ای دیگر" (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹، ص ۴۱۰):

رندان سلامت می‌کنند، جان را غلامت می‌کنند
 مستی ز جامت می‌کنند، مستان سلامت می‌کنند
 در عشق گشتم فاش‌تر، وز همگان قیلاش‌تر
 وز دلبران خوشباش‌تر، مستان سلامت می‌کنند
 غوغای روحانی نگر، سیلاب طوفانی نگر
 خورشید ربانی نگر، مستان سلامت می‌کنند ...

همین جمله «مستان سلامت می‌کنند» در غزلی دیگر نیز ردیف یا ردیفواره را تشکیل می‌دهد:

رو آن ربابی را بگو: «مستان سلامت می‌کنند»
 و آن مرغ آبی را بگو: «مستان سلامت می‌کنند»

وان میر ساقی را بگو: «مستان سلامت می کنند.»

وان عمر باقی را بگو: «مستان سلامت می کنند.» ...

(مولانا، ۱۳۶۳، صص ۱۰۲-۱۰۴)

به باور سبزعلیپور (۱۳۸۸)، نیز تکرار در عرصه هستی و در پهنه زندگی ما گستره وسیع تری را در بر می‌گیرد و منحصر به حوزه زبان نیست:

تکرار نه فقط یک آرایه بلاغی و شگرد زبانی، بلکه درون مایه خلق زیبایی در هستی است. اگر روزی تکرار را از هستی حذف کنیم، از هستی چه می‌ماند؟ گردش ماه و خورشید و ستارگان، نوشتن روز، ماه، فصل و سال و همه و همه محصول تکرار هستی است. اگر تکرار نت موسیقی از آن گرفته شود، اگر روزی تکرار تقارن‌های سازنده زیبایی در معماری حذف شود، ... از زیبایی چه می‌ماند؟ (ص ۸۸).

۳- تکرار از دیدگاه زبانشناسی نقشی-سازگانی، گفتمان و ترجمه‌شناسی

دو تن از صاحب نظران حوزه ترجمه‌شناسی، گفتمان و نقد ترجمه، یعنی حتمیم و میسن (۱۹۹۰، ص ۱۲۴) بازگویی (تکرار) در متن را گونه‌ای ویژگی بینامتنی می‌شمرند و بر این باورند که تکرار تدبیری است هدفمند، تعمدی و مبتنی بر انتقال معنایی خاص از سوی پدید آورنده متن که در پی تأکید، برجسته‌سازی، تأثیر هرچه بیشتر، و تحکیم معنا در ذهن خواننده است.

از دیدگاه زبانشناسی نقشی-سازگانی (systemic functional linguistics)، واژه متن به هر قطعه زبانی، با هر حجم و اندازه‌ای—چه گفتاری و چه نوشتاری—اطلاق می‌شود که یک کلیت یکپارچه و در واقع یک واحد معنایی را تشکیل دهد. چنین تعریفی از متن به گویشوران هر زبانی این امکان را می‌بخشد که در مواجهه با یک قطعه از زبان، که بیشتر از یک جمله باشد، دریابند که آیا از یک کلیت منسجم تشکیل یافته یا صرفاً مجموعه‌ای از جملات بی ربط است (نک. هالیدی و حسن (Halliday & Hasan)، ۱۹۷۶، ص ۱). در حقیقت، آنچه یک متن را از غیر متن متمایز می‌سازد، مفهوم "ساختار متن" (texture) است، زیرا تنها متن از چنین ساختاری برخوردار است. مفهوم

دیگری که به ویژگی‌های متن مربوط می‌شود، «پیوند» (cohesion) است، که به روابط معنایی درون متن اشاره دارد و معرف متن است. به تعبیر دیگر، هرگاه تعبیر و تفسیر عنصری از متن وابسته به عنصری دیگر در متن باشد، با پیوند سر و کار داریم. هالیدی و حسن (همان، ص ۴) پیوندهای درون متنی را از دو گونه عمده دستوری (نحوی) و واژگانی بر می‌شمارند. به بیان دیگر، بعضی از اشکال پیوند از رهگذر دستوری و برخی دیگر از طریق واژگانی محقق می‌شوند. گونه نخست—یعنی پیوند از نوع دستوری—به زیرشاخه‌های «ارجاع»، «جایگزینی»، «حذف به قرینه» و «ربط»؛ و گونه دوم—یعنی پیوند واژگانی—به دو زیرشاخه «بازگویی/تکرار» (reiteration) و «هم آیی» (collocation) بخش پذیر است. بنا بر این، از منظر زبان‌شناسان نقش گرا، تکرار نوعی پیوند واژگانی (lexical cohesion) به شمار می‌آید.

از آنجا که پیوندهای نحوی با موضوع این مقاله چندان ارتباطی ندارد، فقط به پیوندهای واژگانی، و آن هم از نوع «بازگویی/تکرار» آن، خواهیم پرداخت. همان گونه که پیش تر گفته شد، «تکرار» گونه ای پیوند واژگانی است که با به کارگیری یکی از موارد زیر تحقق می‌یابد:

- تکرار عین واژه (عبارت)؛

- به کار بردن واژه ای فراگیر که در برگیرنده واژه مورد نظر باشد (برای نمونه، واژه «میوه» در

برگیرنده کلمه هایی نظیر «انگور»، «انار»، «سیب»، «هلو» و مانند آنهاست)؛

- به کار بردن یک واژه مترادف (یا تقریباً هم معنا) با واژه؛

- به کار بردن توصیفی کلی از واژه مورد نظر (بیکر، ۱۹۹۲، ص ۲۰۳).

شاید اگر از دنیای فوتبال مثالی بزنیم، کاربرد وجوه پیوند واژگانی روشن تر خواهد شد. دوستاناران فوتبال خوب می‌دانند که واژه های پرسپولیس، پیروزی، تیم و قرمزپوشان در جمله های زیر (الف-د) همه به یک تیم فوتبال اشاره دارند و در پیوند با جمله (۱) بیان می‌شوند (لازم به توضیح نیست که مثال‌های زیر فقط در عالم مفروض زبان برساخته شده اند و گویای واقعیتی بیرونی نیستند که احتمالاً طرفداران آبی پوشان یا قرمز پوشان وطن ما را متأثر یا خوشحال سازند—این نگارنده به هر دو گروه از بازیکنان یاد شده عشق می‌ورزد و به آنان افتخار می‌کند):

(۱) پرسپولیس امروز به مصاف استقلال رفت.

الف- پرسپولیس با نتیجه ۲ بر ۱ تیم حریف را به زانو درآورد. (تکرار عین واژه)

ب- پیروزی با نتیجه ۲ بر ۱ تیم حریف را به زانو درآورد. (واژه مترادف)

ج- این تیم با نتیجه ۲ بر ۱ تیم حریف را به زانو درآورد. (واژه فراگیر)

د- قرمزپوشان با نتیجه ۲ بر ۱ تیم حریف را به زانو درآوردند. (توصیف کلی)

اما از دیدگاه ترجمه‌شناسی و نقد ترجمه، نکته در خور توجه است این که آیا برگردان متن‌هایی که "تکرار" در آنها بروز و نمود ویژه‌ای دارد و اهداف بلاغی خاصی را دنبال می‌کند نیازمند رویکرد ویژه‌ای است؟ صاحب نظران حوزه نقد ترجمه و گفتمان‌شناسی بر این باورند که انتقال ویژگی‌های بلاغی متن از جمله تکرار و گونه‌های دیگر پیوند واژگانی مستلزم ظرافت‌ها و زیر و بم‌های ویژه‌ای است که، برای نمونه، رویکردهایی مانند به کار بردن واژه‌های مترادف، به جای تکرار عین واژه؛ حذف واژه تکراری؛ یا تلفیق، ادغام و خلاصه‌سازی عبارت تکراری، نه تنها از انتقال مقاصد بلاغی پدید آورنده متن باز می‌ماند که تأثیرات معنایی آن را نیز خدشه دار خواهد ساخت. برای روشن شدن مطلب، به نمونه‌ای برگرفته از یک رمان عربی که به زبان انگلیسی برگردانده شده است بنگرید. نمونه (الف) ترجمه فارسی این نگارنده است از برگردان انگلیسی متن عربی که حتیم و میسن (۱۹۹۷، صص ۳۱-۳۲) فراهم آورده‌اند:

(الف)

بیست و چهار سال داشتم. شیفته قمار بودم. ماجرا از چیزهای کم اهمیت و پیش پا افتاده آغاز شد—مثل خیلی از چیزهای دیگر زندگی، که آدم فکر نمی‌کند ممکن است تمام مسیر زندگی انسان را دگرگون کند. اولش، سر گردو بازی می کردیم. بعد، شروع کردیم به بازی کردن سر مرغ و خروس‌ها. بعدش هم روزی رسید که سر سه تا گوساله ام بازی کردیم. و دست آخر هم کار به جایی رسید که سر درخت‌های باغم بازی کردیم.

در تعبیر و تفسیر این فراز از متن، حتیم و میسن (همان‌جا) می‌نویسند:

متن عربی از طریق تکرار فعل مرکب "سر (چیزی) بازی کردن" کوشیده است به پیوند واژگانی دست یابد. انگیزه‌های را که پشت چنین تکرار اغراق آمیزی نهفته است شاید بتوان بر پایه برجسته سازی مفهوم "قمار" در بافت این فراز از متن و نیز در سرتاسر رمان تبیین کرد. این لغزش (شخصیت داستان) بزرگ‌نمایی می‌شود و این سقوط تدریجی تا آنجایی پیش می‌رود که انسان از همه داشته‌هایی که دل‌کنند از آنها آسان نیست - از جمله عزت نفس خود - دل‌بر می‌کند. اما در برگردان انگلیسی رمان یاد شده، به گفته ح تیم و میسن (همان)، در این فراز از متن، مترجم انگلیسی این بزرگ‌نمایی بلاغی متن عربی را تقریباً نادیده انگاشته و چنین برگردانی به دست داده است (ترجمه به فارسی از نگارنده):

(ب)

بیست و چهار ساله بوم و شیفته قمار. مثل خیلی چیزهای دیگر این دنیا، همه چیز خیلی ساده پیش آمد. در این جور مواقع، آدم اصلاً به مخیله اش نمی‌گذرد که تمام زندگی اش دستخوش تغییر خواهد شد. اولش، سر گردو قمار می‌کردیم؛ بعد سر مرغ و خروس‌ها بازی می‌کردیم؛ و بعدش روزی فرا رسید که سر گوساله ام قمار کردم. تا اینکه درخت‌های باغ را هم وارد داو کردم.

ملاحظه می‌فرمایید که در ترجمه بالا، مترجم به رویکرد "مترادف‌گزینی" به جای "تکرار" روی آورده و به جای تکرار فعل مرکب "سر ... بازی کردن" معادل‌های معنایی "قمار کردن" (دو بار)، و "وارد داو کردن" را به کار برده است که تردیدی نیست که هدف بلاغی متن مبدأ را مخدوش می‌سازد و دیگر از برجسته سازی، بزرگ‌نمایی، و تأکید و تحکیم متن اولیه خبری نیست. حاصل آنکه، متن مقصد تا سر حد یک متن معمولی و پیش‌پا افتاده فروکاسته شده است.

۴- تکرار در متون مقدس

تکرار در متون مقدس دینی همواره به مثابه یک راهکار بلاغی مؤثر به کار گرفته شده است. ویژگی گفتمانی مشترک متون مقدسی همچون *اوستا*، *تورات*، *انجیل*، *قرآن* و سرودهای مذهبی هندوان را تکرارهای بلاغی تشکیل می‌دهد (نک. غضنفری، ۱۳۸۷، صص ۲۸-۲۹). در کتاب مقدس (*The Bible*)، در عهد جدید، "انجیل متی" (*Matthew*)، باب پنجم، آیه‌های ۳-۱۲،

عبارت "نیکبخت (آنان که)" ("Blessed are the/those ...") نُه بار تکرار شده است. حضرت عیسی در خطابه ای که بر فراز کوه برای گروهی از پیروانش ایراد می کند، چنین آغاز می کند:

۳- 'Blessed are the poor in spirit;

the kingdom of Heaven is theirs.

۴- Blessed are they that mourn;

they shall find consolation.

۵- Blessed are the meek;

for they shall inherit the earth.

۶- Blessed are they ...'

(*The Revised English Bible*, ۱۹۸۹, p. ۳; *The holy Bible*, ۱۹۵۶, p. ۶)

۳- نیکبخت آنان که روح فقیرانه دارند،

چه ملکوت آسمان‌ها از آن ایشان است.

۴ نیکبخت آنان که اندوهگین اند،

چه تسلی داده خواهند شد.

۵ نیکبخت آنان که نرم‌خویند،

چه صاحبان زمین خواهند شد.

۶ نیکبخت گرسنگان و تشنگان داد،

چه سیر خواهند شد.

۷ نیکبخت بخشاینده‌گان،

چه بخشوده خواهند شد.

۸ نیکبخت پاکدلان،

چه بینای خدا خواهند شد. ...

(سیار (با اندکی تغییر)، ۱۳۸۷، صص ۱۴۱-۱۴۲)

در *اوستا*، کتاب دینی زردشتیان، نیز تکرار با بسامد بسیار آمده است. برای نمونه، در "ویسپرد"، کرده (بخش) یک، آمده است:

نوید می دهم، به جای می آورم از برای ردان (سروران)، از برای ردان مینو، از برای ردان جهانی، از برای پاکان و ردان پاک.

نوید می دهم، به جای می آورم از برای گهنبارها، ردان پاک، ...

عبارت "نوید می دهم، به جای می آورم" در سرآغاز جمله های این بخش از *اوستا* بیست و نه بار تکرار شده است (نک. سبزهعلیپور، ۱۳۸۸، ص ۹۰؛ و نیز تفضلی، ۱۳۷۸، صص ۳۳-۷۲).

۵- تکرار در قرآن

موارد تکرار در متن قرآن نیز بسیار اند. برای نمونه، آیه "فبأی آلاء ربکما تکذبان"، در سوره "الرحمن" که دارای ۷۸ آیه است، ۳۱ بار؛ آیه "ویل یومئذ للمکذبین"، در سوره "المرسلات" که دارای ۵۰ آیه است، ۱۱ بار؛ آیه "فکیف کان عذابی و نذر"، در سوره "القمر" که دارای ۵۵ آیه می باشد، ۴ بار؛ و عبارت "و من آیاته"، در سوره "الروم"، در ابتدای شش آیه پیاپی، ۶ بار تکرار شده است. در باره انگیزه تکرار در قرآن نیز صاحب نظران از دیرباز اظهار نظرهای گوناگونی کرده اند. علوی مقدم (۱۳۶۳)، به نقل از ابن قتیبه (درگذشت: ۲۷۶ هجری قمری)، تکرار در آیات قرآن را برای آگاه کردن مخاطبین و تأکید بر معنی مورد نظر می داند. او افزوده است که قرآن به زبان عربی و به سبک و سیاق سخن گفتن تازیان نازل گردیده و "تکرار" هم از ویژگی های این زبان است. وی مطلبی قریب به همین مضمون را از قول بدرالدین زرکشی (۷۴۵-۷۹۴ هجری قمری) هم نقل کرده است (نیز نک. کریمی نیا، ۱۳۸۰، ص ۳۴). این مطلب که تکرار از گذشته های دور تا کنون از ویژگی های زبانی گویشوران عرب بوده است از سوی نویسندگان معاصر عرب هم مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. احمد عبدالفتاح علی، استاد دانشگاه ملک سعود عربستان، می نویسد: "تکرار، به مثابه یکی از عناصر بلاغی متن، از خصوصیات عمده متون عربی و یکی از ویژگی های عمیقاً ریشه دار در کلام عرب است" (۲۰۰۶، ص ۲۱). همو آورده است که مصرع:

"علی أن لیس عدلاً من کلب"

(این کار قبيله کُليب از روی انصاف نبود)

در یکی از شعرهای مهلهل، شاعر عرب، بیش از بیست بار تکرار شده است.

کریمی نیا (همان، ص ۳۷) بر این باور است که به طور کلی و با اندکی سهل انگاری، همه گونه‌های تکرار در قرآن را می‌توان به یکی از دو دسته "لفظی" و "معنایی" دسته بندی کرد. با وجود این ادعا، وی خاطر نشان می‌سازد که در بیشتر آیاتی که حاوی تکرار اند، به درستی نمی‌توان تعیین کرد که کدام یک از دو هدف لفظی و معنایی پر رنگ تر است.

از سوی دیگر، علوی مقدم (همان، ص ۶۹) به نقل از احمد الهاشمی، نویسنده مصری و صاحب کتاب *جواهر البلاغه*، آورده است که وی —همچون بسیاری از نویسندگان و صاحب نظران دیگر— یکی از انگیزه های تکرار در قرآن را تأکید و تقریر معنی می‌داند، اما معتقد است که گاهی طولانی بودن جمله در متن قرآن ایجاب می‌کند که کلمه ای مجدداً تکرار شود و برای نمونه به آیه چهارم از سوره "یوسف" اشاره می‌کند:

"یا اب تانی رأیت احد عشر کوكبا والشمس والقمر رأیتهم لی ساجدین" که فعل "رأیت" به دلیل طولانی بودن جمله تکرار شده است. کریمی نیا (۱۳۸۰، صص ۴۳-۴۵) هم تکرار در آیه بالا را از مقوله ای می‌داند که به خاطر طولانی بودن اجزای جمله اتفاق می‌افتد. او نمونه های دیگری را هم از همین نوع تکرار در قرآن مثال آورده و مدعی شده است که "در تمام این آیات، کلمه یا عبارت تکرار شده به گونه ای است که چنانچه حذف شود ساختار نحوی و معنای جمله همچنان سالم می‌ماند" (ص ۴۴) —در ادامه بحث خواهیم دید که این رأی را نویسندگان دیگری به چالش کشیده اند، چرا که از عناصر تکراری در متون مقدس بدین سادگی نمی‌توان صرف نظر کرد. علاوه بر این، کریمی نیا در توجیه این گونه تکرارهای قرآنی سخن چند تن از مفسران و از جمله سیوطی را شاهد و مثال می‌آورد: "چون جمله طولانی شود و خوف آن باشد که ابتدای جمله فراموش گردد، برای تازه کردن و تجدید یاد آن در قرآن تکرار می‌شود" (ص ۴۵).

به هر روی، توجیه تکرارها در گفتمان قرآنی هرچه باشد، صاحب نظران بر این نکته اتفاق نظر دارند که تکرارهای متن قرآن تصادفی نبوده و مبتنی بر اهدافی هستند، چنانکه احمد عبدالفتاح علی

(۲۰۰۶) می نویسد: "نظام واژگانی قرآن مبتنی بر تدبیر است؛ هر واژه ای هدفی را برآورده می سازد؛ و چنانچه واژه های مکرر در ترجمه متن منعکس نگردند، احتمال دگرگونی در معنای متن اصلی بسیار است" (ص ۲۶).

برای روشن شدن موضوع تکرار در گفتمان قرآن و چند و چون ترجمه تکرار های قرآنی، اجازه دهید فقط یک نمونه از تکرار های واژگانی متن قرآن مثال بیاورم؛ ترجمه های فارسی و انگلیسی آن را با متن اصلی مقایسه و تحلیل کنم؛ و سرانجام به همین اندک بسنده کنم؛ چه به فرمایش ملای رومی:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

۵-۱- نمونه تکرار در قرآن: دو آیه نخست از سوره "علق"

إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲)

در نمونه بالا، واژه "خَلَقَ" دو بار آمده، یعنی تکرار شده است.

الف- ترجمه محمد تقی شریعتی:

(۱) بخوان به نام پروردگارت که آفرینش را آغاز کرد (از عدم به وجود آورد).

(۲) آدمی را از خونی بسته ایجاد کرد و ساخت.

(بی تا، ص ۲۵۰)

ب-ترجمه سید محمود طالقانی:

(۱) بخوان به نام پروردگارت همانکه آفرید.

(۲) آدمی را از علق آفرید.

(۱۳۴۸، ص ۱۷۴)

پ-ترجمه انگلیسی پیکتال (Pickthall):

۱. Read: In the name of thy Lord who createth,

۲. Createth man from a clot.

(۲۰۰۲, p. ۴۴۵)

ت-ترجمه انگلیسی آربری (Arberry):

Recite: In the name of thy Lord who created,
created man of a blood-clot.

(۱۹۹۱, p. ۶۵۱)

اگر نگاهی اجمالی به دو ترجمه فارسی دو آیه بالا بیندازیم، می بینیم که شریعتی در ترجمه خود، گویا متوجه اهمیت تکرار فعل "خَلَقَ" نبوده و برای این واژه در دو آیه، دو معادل مختلف (به ترتیب، "آفرینش را آغاز کردن" و "ایجاد کردن و ساختن") آورده و برای اطمینان بیشتر، گزینه دیگری هم در پراکنش پیشنهاد کرده است: "از عدم به وجود آوردن". پیش تر گفتیم که بنا بر نظر دانشوران مطالعات ترجمه، رویکردهایی نظیر "مترادف گزینی"، به جای تکرار عین واژه؛ "حذف واژه تکراری؛" یا "تلفیق"، "ادغام" و "خلاصه سازی" عبارت تکراری، رسالت بلاغی متن را مخدوش می سازد. بنا بر این، ترجمه ای که شریعتی از دو آیه به دست می دهد، با عنایت به اهمیت عنصر تکرار و نقش آن در بلاغت، معنا و تأثیر متن، قابل قبول نمی نماید.

اما در ترجمه طالقانی، گویا اهمیت تکرار واژه "خَلَقَ" مد نظر مترجم بوده، چنان که می بینیم معادلی که برای آن آورده است، اولاً، همچون ساختار خود واژه مورد نظر، فعل بسیط "آفریدن" است؛ ثانیاً، این معادل، عیناً در ترجمه دو آیه در جای خود تکرار شده است.

از سوی دیگر، شایان یادآوری است که در دو آیه بالا، بر اساس قواعد دستوری زبان عربی، دو جمله مستقل و دارای معنی کامل وجود دارند (برای نمونه، نک: علی، ۲۰۰۶، ص ۲۳). گرچه در آیه دوم، "خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ" (۲)، که با فعل "خَلَقَ" آغاز می شود، به ظاهر فاعلی برای جمله وجود ندارد، اما شیوه صرف افعال در عربی نشان دهنده این است که فاعل جمله می بایست سوم شخص مفرد مذکر باشد. نظیر همین استدلال در مورد ترجمه فارسی آیه هم صادق است (البته به استثنای جنسیت فاعل، که در عربی صورت صرفی فعل نشانگر آن است، در صورتی که در فارسی چنین تمایزی وجود ندارد)، چرا که هم در عربی و هم در فارسی به خاطر صورت‌های صرفی متفاوت فعل، که نشان‌دهنده فاعل هستند، نیازی به آوردن فاعل جمله نیست (برای مثال، دو فعل "ذَهَبَ" در عربی و "رفت" در فارسی هردو به فاعل سوم شخص مفرد اشاره دارند و معنی هریک روشن است). اما چنین قاعده ای در انگلیسی مصداق ندارد، چنانکه در باره دو جمله:

“Createth man from a clot” و “created man of a blood-clot” در دو ترجمه بالا

از آیه دوم، باید گفت:

نخست، این که هیچ یک از این دو جمله با روال دستوری زبان انگلیسی همخوانی ندارد، چرا که در انگلیسی جایگاه فاعل در جمله نمی تواند خالی بماند. شاید به همین دلیل هر دو مترجم انگلیسی زبان دو جمله مستقل در دو آیه را در ترجمه خود در قالب یک جمله آورده اند—درحقیقت، جمله دوم را با ویرگول از جمله نخست مجزا کرده اند، که خلاف عرف معمول دستور زبان انگلیسی است و جمله مستقلی تلقی نمی شود، بلکه به جمله اول منضم می شود.

دوم، در حالی که در آیه مورد بحث، در زبان عربی جایگاه خالی فاعل “خَلَقَ” فقط به سوم شخص مفرد مذکر محدود است، در جمله انگلیسی بالا جای خالی فاعل created را می توان با یکی از هفت ضمیر انگلیسی (یعنی، I, you, he, she, it, we, they) پر کرد، که روشن است ابهام معنایی به دنبال خواهد داشت.

بنا بر این، گرچه در ترجمه دو آیه بالا به انگلیسی، هر دو مترجم به ظاهر تکرار فعل “خَلَقَ” را مد نظر داشته اند و در برگردان خود لحاظ کرده اند، اما این مطلب را هم نباید از نظر دور داشت که هر دو مترجم روال دستوری زبان انگلیسی را به اجبار نادیده گرفته اند، چرا که اگر از دیدگاه یک انگلیسی زبان به ترجمه های آنان بنگریم، چنانکه گفته شد، جمله دوم آنان (که به تبع جمله متن عربی، فاقد فاعل ظاهری است) از قواعد دستوری زبان انگلیسی پیروی نمی کند و به تعبیر معروف شلایر ماکر (Schleiermacher) (۱۷۶۸-۱۸۳۴)، مصداق بارز بیگانه گرای (foreignization) است (نک. به آندره لفویر (André Lefevere)، ۱۹۹۲، صص ۱۴۱-۱۶۶). این نمونه ای از دشواری های کار ترجمه، به ویژه ترجمه متون مقدس، است و بر مترجمان یاد شده نمی توان خرده گرفت، چرا که چاره ای جز این نداشته اند. زیرا اگر واژه تکراری متن بالا را نادیده می گرفتند، ایراد بیشتری بر کار آنان وارد بود. بر فرض، چنانچه مترجمان بر آن بودند که ترجمه خود را بر اساس قواعد حاکم بر زبان انگلیسی سامان دهند، می بایست از دو آیه بالا ترجمه ای نظیر این ارایه دهند (نک: علی، ۲۰۰۶، ص ۲۳):

Read in the name of your Lord who created man of a blood-clot.

[بخوان به نام پروردگارت که انسان را از خون بسته آفرید.]

گرچه ترجمه بالا از دو آیه مورد نظر هم از روانی و سلاست برخوردار است و هم با قواعد نحوی زبان انگلیسی همخوانی دارد، چنانکه فرد انگلیسی زبان در خواندن آن احساس می کند که جمله چیزی کم ندارد، اما—فارغ از اینکه آیا معنی متن اصلی هم دستخوش تغییر و دگرگونی شده است یا نه—این حقیقت همچنان بر جای خود باقی است که متن مقصد "عنصری" از اجزای تشکیل دهنده متن مبدأ را—که همان واژه تکراری "خَلَقَ" باشد—از ترجمه حذف کرده است. آیا مترجم می تواند به میل خود واژه یا واژه هایی از متن اصلی را—که به باور او با روال دستوری زبان مقصد سازگاری ندارند—نا دیده انگارد و از قلم بیندازد؟ پاسخی که نیومارک (Newmark) به این پرسش می دهد منفی است:

بسیاری از مترجمان بر این باورند که هرگز نباید واژه ها را ترجمه کرد. باید جمله ها، ایده ها یا پیام ها را ترجمه کرد. به نظر من این مترجمان خود را گول می زنند. متن زبان مبدأ از واژه ها تشکیل شده است. این تنها چیزی است که در متن وجود دارد. پس، هر آنچه برای ترجمه کردن در اختیار دارید، همان واژه ها هستند، و چاره ای ندارید که تک تک آنها را در متن زبان مقصد باز آفرینی کنید (۱۹۸۸، صص ۳۶-۳۷).

از سوی دیگر، آیا حذف واژه مکرر "خَلَقَ" از متن ترجمه انگلیسی آن به معنای متن اصلی خدشه ای وارد می آورد؟ صاحب نظران مطالعات ترجمه و مفسران قرآن بر این باورند که با حذف فعل تکرار شده از ترجمه آیه دوم، بخشی از معنای آیه از دست می رود. احمد عبدالفتاح علی (۲۰۰۶) می نویسد:

متن قرآن بیانگر این است که خداوند همه آفریدگان—چه شناخته و چه ناشناخته، چه ملموس و چه ناملموس، چه مری و چه نامریی—را آفریده است. این معنا در آیه (۱) بیان شده و آنگاه گستره قدرت آفرینش پروردگار در آیه (۲) به یک مورد خاص، یعنی آفرینش آدمی، منتهی می شود. پیداست که در متن عربی، کانون توجه از آفرینش کلی به آفرینش جزئی سیر می کند. در حالی که در متن ترجمه، بدون باز آفرینی عنصر تکراری، آمده است: "بخوان به نام پروردگارت که انسان را از

خون بسته آفرید." چنین برگردانی هم جنبه کلی نگر و هم جنبه جزئی نگرِ متن اصلی را از دست داده است (ص ۲۴).

نکته دیگری که در باره دو آیه نخست سوره "علق" در خور توجه است و همین نویسنده بدان پرداخته است، تأثیر موسیقایی متن اصلی بر خواننده و شنونده است:

إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲)

هریک از دو آیه بالا همچون مصرعی از یک بیت موزون و مقفا در جای مناسب خود آمده است و در مجموع، تأثیری ریتمیک، آهنگین و خوش نوا بر روح و روان آدمی بر جای می گذارد. بدون تکرار واژه "خَلَقَ"، حفظ ریتم و آهنگ کلام امکان پذیر نیست. این کیفیت در برگردان متن به زبانی دیگر (چه فارسی، چه انگلیسی، یا هر زبان دیگری) از دست می رود و می توان گفت که اصلاً دست نیافتنی است. از یاد نبریم که در اینجا سر و کار ما با متنی است که آبروی (۱۹۹۱، ص ده)، مترجم انگلیسی قرآن، در مقدمه خود تأکید می ورزد که این کتاب بدون تردید در شمار یکی از بزرگترین شاهکارهای ادبی بشر جای می گیرد و یاد آور می شود که جای شگفتی ندارد اگر تلاش مترجمان پیشین قرآن، در مقایسه با متن فوق العاده فاخر اصلی، بی روح و بی جذب به نظر آید.

از سوی دیگر، این نکته که برخی از ویژگی‌های متن اصلی در ترجمه از دست می رود (translation loss)، نشان‌دهنده یکی دیگر از دشواری‌های پیش روی مترجمان در ترجمه هر متن است: برگردان هر متن از زبانی به زبان دیگر عبارت است از بازآفرینی معنا یا پیام متن اصلی به زبان مقصد. با این وجود، هیچ ترجمه‌ای از یک متن، هرچند دقیق و موشکافانه به انجام رسیده باشد، هیچگاه به پایه متن اصلی نخواهد رسید (نک. لِفَویر (Lefevre)، ۱۹۹۲). وقتی کار برگردان متون آفریده و پرورده ذهن انسان‌های این زمین خاکی بدین درجه از دشواری باشد، کار ترجمه متون مقدسی همچون قرآن، انجیل، تورات، و ... که نزول آنها به عوالم متافیزیکی و مافوق انسانی نسبت داده می شود، به مراتب دشوارتر و حساس‌تر خواهد بود و "تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل".

در تبیین و توجیه پدیده تکرار در ابتدای سوره "علق"، محمد تقی شریعتی (بی تا) در تفسیر خود آورده است:

هر چند فعل "خَلَقَ" در آیه نخست، آفرینش آدمی را هم در بر داشت، ولی برای عظمت انسان و اهمیت مقامش از میان همه مخلوقات او را نام برد و با تکرار "خَلَقَ" چنین می فهماند که آفرینش این موجود گویا عملی جداگانه و در برابر آفرینش مطلق خلق است... ضمناً، این تکرار فهماننده دو معنی "خلق" است، که اولی از عدم بوجود آوردن و دومی چیزی را از چیزی ساختن باشد (ص ۲۵۲، تأکید از من است).

همین طور، طالقانی (۱۳۴۸) نیز دلیل تکرار فعل "خَلَقَ" در آیه دوم سوره یاد شده را به متمایز ساختن آدمی از سایر مخلوقات عالم نسبت می دهد:

تکرار فعل "خَلَقَ"، بعد از خلق مطلق، و تصریح به ذکر انسان، اشعار به امتیاز و گزیدگی این موجود خاص از خلق مطلق دارد: انسانی که در منت‌های کمال آفرینش آفریده شده و با آفرینش او فصل جدیدی در خلقت باز شده و صنعت ربوبی به صورت کامل در او پدید آمده (ص ۱۷۸، تأکید از من است).

ممتاز شمردن مقام آدمی در میانه کاینات منحصر به بیان متون مقدس نیست؛ در طول تاریخ، فلاسفه و دانشمندان برجسته همواره بر این امتیاز آدمی مهر تأیید زده اند. شریعتی (همانجا) گفته موریس مترلینگ را نقل کرده که نوشته است: "طبیعت از آغاز خلقت هرروز مصنوع جدیدی به بازار جهان می آورد، تا انسان را آفرید. پس از به وجود آوردن وی دیگر مخلوق تازه ای بیرون نداد و گویا از کار باز ایستاد و این هنر نمایی را به بشر واگذاشته است."

۶- کوتاه سخن

"تکرار" یکی از ویژگی‌های بلاغی متون ادبی است که با هدف تأثیر گذاری هرچه بیشتر و تأکید بر مفاهیم مورد نظر پدید آورنده متن، همواره در شعر و نثر به کار گرفته شده است. از دیدگاه زبانشناسان نقش گرا، تکرار گونه ای از پیوند واژگانی به شمار می آید. صاحب نظران حوزه گفتمان‌شناسی و مطالعات ترجمه، "تکرار" را نوعی ویژگی بینا متنی (intertextuality) می شناسند که مقصود از آن تحکیم معانی و مفاهیمی خاص در ذهن و ضمیر خواننده/شنونده است. علاوه بر این، پدیده "تکرار" در

متون مقدس هم مبتنی بر تعمد و تدبیر بوده، برای برجسته سازی و انگشت نهادن بر مفاهیم و معانی خاصی به کار گرفته شده است. از آنجا که "تکرار" یکی از ویژگی‌های گفتمانی زبان عربی است، به تبع سیاق کلام عرب، گفتمان قرآنی هم از چنین خصوصیتی برخوردار است و مصداق‌های آن، اعم از جمله کامل، عبارت یا واژگان تکراری، به فراوانی در این متن مقدس به چشم می‌خورند. اما نکته ای که صاحب نظران حوزه ترجمه و تفسیر بر آن اتفاق نظر دارند، این است که تکرارهای متن قرآن تصادفی نبوده، بلکه از روی تدبیر و تعمد در جای جای آن به کار گرفته شده و همواره هدفی بلاغی/معنایی در ورای کاربرد آنها نهفته است. فارغ از این پرسش که آیا خاستگاه کلام قرآنی عالم ماورای انسانی است، از آنجا که متخصصان حوزه زبان‌شناسی، ادب، نحو و بلاغت این متن مقدس را در شمار یکی از برجسته ترین شاهکارهای ادبی بشریت می‌دانند، شایسته است که در ترجمه متن آن به زبانی دیگر ویژگی‌های لفظی، بلاغی و نحوی، و به خصوص عناصر تکراری آن مد نظر قرار بگیرد، زیرا، همچنانکه گفته شد، نا دیده انگاشتن تکرارهای متن نه تنها احتمال مخدوش ساختن معنای آن را به دنبال خواهد داشت، بلکه به اهداف بلاغی، صنایع بدیعی و زیبایی‌های بیانی متن هم آسیب خواهد رساند.

هرچند ماهیت ترجمه به گونه ای است که از هیچ ترجمه ای انتظار نمی‌رود که تمامی مفاهیم، معانی، ظرافت‌ها و زیبایی‌های زبانی متن اصلی را به متن مقصد انتقال دهد، در ترجمه متون مقدسی چون قرآن، که منشأ آنها به عوالم متافیزیک نسبت داده می‌شود، این کار به مراتب از حساسیت و ظرافت بیشتری برخوردار است. مترجم یک متن مقدس، برای مثال، مجاز نیست که عناصری (مثل واژه های تکراری، که موضوع بحث این مقاله بوده است) را از متن مبدأ حذف کند، یا مفاهیم و معانی متن اصلی را پیش پای سلاست و روانی متن مقصد قربانی سازد. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد در ترجمه متون مقدسی همچون قرآن، رویکردی که در مطالعات ترجمه به رویکرد "زبان مقصد مدار" (target-oriented language oriented) معروف است و اصالت را به متن مقصد می‌دهد، از کارایی لازم برخوردار نیست؛ به جای آن مترجم چاره ای ندارد که به رویکرد مقابل آن، یعنی رویکرد "زبان مبدأ مدار" (source-language oriented) روی آورد، چرا که در این شیوه از ترجمه اصالت به متن اصلی داده می‌شود و مترجم تلاش می‌کند تا آنجا که امکان آن فراهم باشد، ویژگی‌های زبانی، بدیعی، بلاغی، و معنایی متن مبدأ را به متن مقصد انتقال دهد.

کتابنامه

- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). سفر درمه: تأملی در شعر احمد شاملو. تهران: نگاه.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۸) (به کوشش ژاله آموزگار). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (چاپ سوم). تهران: سخن.
- سبزه‌علیپور، جهان دوست (۱۳۸۸). «تکرار بلاغی، اهمیت و لزوم بازنگری آن». *زبان و ادب فارسی*، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۵۲، ۸۱-۱۰۳.
- سیار، پیروز (مترجم) (۱۳۸۷). *عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم*. تهران: نشر نی.
- شریعتی، محمد تقی (بی تا). *تفسیر نوین: جزء سی ام قرآن*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۹). *موسیقی شعر (چاپ دوازدهم)*. تهران: نشر آگه.
- طالقانی، سید محمود. (۱۳۴۸). *پرتوی از قرآن، قسمت دوم از مجلد آخر (جزء سی ام)*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- علوی مقدم، محمد (۱۳۶۳). «سر بلاغی تکرار در آیات قرآنی». *مشکوه*، ۴، ۳۳-۷۷.
- غضنفری، محمد. (۱۳۸۷). «نقد و نظری بر تکرار و توازن در متون ادبی از منظر تحلیل گفتمان و ترجمه شناسی». *مطالعات ترجمه، سال ششم، شماره بیست و دوم*، ۲۳-۴۰.
- کریمی نیا، مرتضی. (۱۳۸۰). «پدیده تکرار در قرآن و مسئله ترجمه آن». *ترجمان وحی*، شماره ۹، ۳۲-۶۰.
- مولوی (مولانا)، جلال الدین محمد. (۱۳۶۳). (به کوشش محمد رضا شفیع کدکنی). *گزیده غزلیات شمس*. تهران: کتاب‌های جیبی.
- همایی، جلال الدین. (۱۳۶۱). *فنون بلاغت و صناعات ادبی (چاپ دوم)*. تهران: توس.
- Abdulla, A. K. (۲۰۰۱). Rhetorical repetition in literary translation, *Babel*, ۴۷ (۴), ۲۸۹-۳۰۳.
- Ali, A. A. M. (۲۰۰۶). Word repetition in the Qur'an—Translating form or meaning? *Language & Translation*, ۱۹, ۱۷-۳۴.
- Arberry, A. J. (۱۹۹۱). *The Koran interpreted*. Oxford: Oxford University Press.
- Baker, M. (۱۹۹۹). *In other words: A coursebook on translation*. London and New York: Routledge.

- Halliday, M. A. K. & Hasan, R. (۱۹۷۶). *Cohesion in English*. London and New York: Longman.
- Hatim, B. & Mason, I. (۱۹۹۰). *Discourse and the translator*. London and New York: Longman.
- Hatim, B. & Mason, I. (۱۹۹۷). *The translator as communicator*. London and New York: Routledge.
- Holman, C. H. & Harmon, W. (۱۹۸۶). *A handbook of literature* (۵th ed.). New York: Macmillan Publishing Company.
- Lefevere, A. (Ed.). (۱۹۹۲). *Translation/history/culture*. London and New York: Routledge.
- Newmark, P. (۱۹۸۸). *A textbook of translation*. New York and London: Prentice Hall.
- Pickthall, M. M. (۲۰۰۲). *The meaning of the holy Qur'an*. New Delhi: UBS Publishers' Distributors Pvt. Ltd.
- The holy Bible* (۱۹۵۶). London: Naval and Military Bible Society.
- The Revised English Bible* (۱۹۸۹). London: Oxford University Press and Cambridge University Press.